

بررسی مقام نبوت پیامبران حاضر در زمان ظهور

رقیه حبیب پور گودرزی^۱

محمد مهدی شاهمرادی فریدونی^۲

حامد دژآباد^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

چکیده

هرکس به مقام نبوت نائل شود قادر است از احکام خداوند و اوامر و نواهی او خبر دهد. مسئله خاتمیت و خاتم بودن پیامبر اسلام ﷺ از نظر دانشمندان اسلامی از مسلمات و ضروریات دین اسلام به شمار می آید. از آنجایی که خاتمیت از مباحث اصلی تفکر شیعه و اهل سنت می باشد اشکال برخی این است که چگونه پیامبر اسلام ﷺ آخرین پیامبر الهی و ختم کننده نبوت است، در حالی که حضرت عیسی ﷺ الان زنده هست و زمان ظهور دوباره به روی زمین باز می گردد؟ چرا با وجود حضرت عیسی ﷺ، حضرت مهدی ﷺ قیام آخرالزمان را بر عهده دارد؟ همین طور در مورد حضرت خضر - بنابراین که ایشان پیامبر الهی باشند - و نیز حضرت الیاس و حضرت ادريس چنین اشکالی قابل طرح است که طبق اعتقاد شیعه در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ رجعت خواهند کرد، آیا هم چنان بر مقام نبوت خود باقی اند یا خیر؟ در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی آیات و روایات مربوطه پرداخته شده و نتایج بیانگر آن است که پیامبر اسلام ﷺ خاتم النبیین و خاتم المرسلین می باشند و پیامبر و نبی تشریحی و تبلیغی دیگر نداریم. اگر همزمان و یا بعد از پیامبر ﷺ کسی نبی می بود با خاتم النبیین بودن سازگار نیست، زیرا با خاتمیت پیامبر ﷺ وحی تشریحی منقطع شد. حضرت عیسی ﷺ، خضر، الیاس و ادريس ﷺ نزول و حضورشان در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ منافاتی با خاتم النبیین بودن حضرت رسول ﷺ ندارد زیرا

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (habibpourgoodarzi@yahoo.com).

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول) (mm.shahmoradi@umz.ac.ir).

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران (h.dejabad@ut.ac.ir).

آنها به عنوان یک مسلمان و تابع شرایط اسلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه خواهند بود.

واژگان کلیدی

خاتم النبیین، خاتم المرسلین، خاتمیت، نبوت.

مقدمه

نیازمندی‌های بشر به پیام الهی، عامل وجود نبوت است و در گذشته مطابق با اقتضائات زمان و دوره این پیام‌ها تجدید می‌گردیده‌است. ظهور پی‌درپی پیامبران، تجدید مداوم شریعت‌ها و نسخه‌های مداوم کتاب‌های آسمانی همه بدان سبب بود که نیازمندی‌های بشر، طی دوره‌های مختلف، تغییر می‌یافته و بشر در هر دوره‌ای نیازمند پیام‌آوری جدید و پیامی نو بوده‌است (اقتدایی، ۱۳۹۹ش: ۱۴).

هرکس به مقام نبوت نائل شود قادر است از احکام خداوند و اوامر و نواهی او خبر دهد. نبی، فردی است که خبر از فرمان‌های خدای متعال می‌دهد و احکام حلال و حرام او را به مردم ابلاغ می‌کند (وهاب‌زاده مقدم، ۱۳۹۰ش: ۱۳). نبی یعنی پیامبر ص، یعنی کسی که از جانب خدا پیامی داشته باشد. رسول یعنی فرستاده خدا، کسی که برای مأموریتی خدا او را فرستاده‌است، اعم از این‌که آن مأموریت از این نوع باشد که آن رسول از جانب خدا چیزی برای مردم آورده باشد، یا رسالت و مأموریت او از نوع دیگر باشد. فقط در صورت اول است که آن رسول، پیامبر و نبی است (شیرداغی، ۱۳۸۶ش: ۶۱). به همین دلیل کلمه رسول در قرآن، هم در مورد پیامبران به کار رفته‌است و هم در مورد غیر پیامبران. برای مثال درباره جبرئیل چون فرستاده‌ای از جانب خدا بود و مأموریتی داشت هم به کار برده شده‌است:

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وُحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ﴾ (شوری: ۵۱)؛

و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می‌فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند.

و همین‌گونه ملائکه مأمور قبض ارواح نیز، رسل نامیده شده‌اند:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا﴾ (انعام: ۶۱)؛

تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد فرستادگان ما جان او را می‌گیرند.

این‌طور نیست که برخی از پیامبران نبی باشند و برخی رسول. هر پیامبری نبی هست.

منتهی انبیاء از این جهت که از جانب خدا فرستاده شده بودند به ایشان رسول هم گفته شده است همان طور که به غیر آنها هم رسول گفته شده است پس این طور که بعضی از پیامبران نبی و برخی رسول هستند و خاتم انبیاء، خاتم انبیاء بود نه خاتم رسولان، سخن نادرستی می باشد. همه انبیاء رسول نیز می باشند. پس کلمه خاتم النبیین، به معنی خاتم الرسل نیز می باشد بدین معنی که خاتم رسولان نیست که برای دعوت بشر آمده اند. قرآن هم از این بابت هیچ فرقی میان رسول و نبی نگذاشته است. یعنی نبی و رسول هم به پیامبر صاحب شریعت گفته می شود و هم به پیامبر غیر صاحب شریعت، و هر دو کلمه، به هر دو نسبت داده می شود (مطهری، ۱۳۹۶ ش «الف»: ۴۲-۴۴). یک رسول حتماً نبی هم هست ولی يك نبی ممکن است رسول نباشد، یعنی به کسی وحی شود ولی او مامور ابلاغ نباشد، بنابراین با ختم نبوت، خود به خود ختم رسالت هم پدید می آید زیرا رسولی که نبی نباشد کارش بیهوده خواهد بود، یعنی فرستاده خدا هست ولی خبری از آسمان ندارد. هنگامی که خداوند خلعت خاتمیت را بر قامت پیامبر گرامی اسلام راست فرمود، دیگر آمدن رسولانی که خبر از جانب خداوند بیاورند معنا نخواهد داشت، به عبارت دیگر با پایان یافتن مقام نبوت، مقام رسالت نیز پایان یافت به این معنا که دیگر از آسمان خبری نمی آید و کسی به نبوت مبعوث نمی شود تا معنای رسول خدا هم تحقق یابد. با پایان پذیرفتن نبوت، رسالت هم خود به خود پایان می یابد (جمعی از نویسندگان، بی تا: ۱۱).

مسئله خاتمیت و خاتم بودن پیامبر عظیم الشان اسلام از نظر دانشمندان اسلامی و علما از مسلمات و ضروریات دین مقدس اسلام به شمار می آید، و هر فرد نا آشنا پس از مواجهه با جوامع اسلامی این حقیقت را به خوبی لمس و درک می کند و فردی که در یک محیط اسلامی زندگی می کند هرگز ممکن نیست که موضوع خاتمیت به گوش او نخورد و از آن مطلع نگردد و این خود نشانه ضروری بودن مسئله خاتمیت است (مکارم شیرازی، بی تا: ۱۶). مسئله خاتمیت یک اصل پذیرفته شده و برای مسلمانان امری مرتکز می باشد و هیچ کس تردیدی در آن ندارد. انکار مسئله خاتمیت به منزله انکار نبوت پیامبر اکرم ﷺ به شمار می رود (رضوی، ۱۳۷۰ ش: ۱۱۱). اندیشه خاتمیت در قرائت مشهور و مستند، یعنی بعد از دین مقدس اسلام، هیچ شریعت و دین آسمانی از جانب خدای متعال و پس از رسول اکرم ﷺ هیچ نبی و رسولی، چه تشریحی و چه تبلیغی و پس از قرآن کریم، کتاب آسمانی دیگری نخواهد آمد. بنابراین، پیامبر اسلام آخرین فرستاده الهی و دین مبین اسلام آخرین دین الهی و قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی

هست (شیر داغی، ۱۳۸۶ ش: ۱۹). مفهوم این قرائت مستند چنین می‌شود که دیگر شخصیتی که دریافت‌کننده وحی و شریعت تشریحی باشد نمی‌آید و به هیچ کسی به عنوان نبی و رسول، وحی و شریعت فرستاده نمی‌شود و هیچ کسی به عنوان فرستاده الهی، نبی و رسول، برای تبلیغ دین قبلی نمی‌آید (جمعی از نویسندگان، بی تا: ۱۲۶). با این تفاسیر و از آن جایی که خاتمیت از مباحث اصلی تفکر شیعه و اهل سنت است اشکال بعضی از افراد این است که چگونه پیامبر گرامی اسلام آخرین پیامبر الهی و ختم‌کننده نبوت است، در حالی که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام الان زنده هست، و در زمان ظهور دوباره به روی زمین باز می‌گردد؟ چرا با وجود حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام رهبری قیام آخرالزمان را بر عهده دارد؟ همین طور در مورد حضرت خضر - بنابراین که ایشان پیامبر الهی باشند - و نیز حضرت الیاس و حضرت ادریس چنین ایرادی قابل طرح است که طبق اعتقاد شیعه در زمان ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام رجعت خواهند کرد، آیا هم چنان بر مقام نبوت خود باقی‌اند یا خیر؟ در این مقاله به این موضوع با استفاده از آیات و روایات پرداخته شده است. شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و روش مورد استفاده در تجزیه و تحلیل اطلاعات توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

پیشینه پژوهش

یکی از مباحث همیشگی در بین اندیشمندان اسلامی و غیراسلامی بحث خاتمیت بوده است. در ارتباط با خاتمیت کتاب‌ها و پژوهش‌هایی ارائه شده است: مفسران اسلامی در ذیل آیه ۴۰ سوره احزاب و متکلمان در ضمن آراء کلامی به این مبحث پرداخته‌اند. کتاب *خاتمیت* نوشته محمد حسن قدردان قراملکی (۱۳۸۲) که به صورت پرسش و پاسخ تنظیم شده است و همچنین کتاب *خاتمیت و پرسش‌های نواز محمد اسحاق عارفی شیرداغی* (۱۳۸۶) که از مباحث مقدماتی شروع و با مطرح نمودن امامت بعد از خاتمیت و همچنین اجتهاد بعد از خاتمیت بحث می‌کند. گسترده‌ترین بحث را در این زمینه جعفر سبحانی (۱۳۸۷) با نام «خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل» در میان عالمان متأخر رقم زده است. ایشان بیشتر با دلایل نقلی، به خاتمیت پرداخته است و سپس تنها به چند نمونه از شبهه‌ها و اشکالات مطرح شده درباره موضوع را به نقد کشیده است. می‌توان اثر استاد شهید مرتضی مطهری (۱۳۹۶) کتاب *ختم نبوت* را نام برد، ایشان در این کتاب در خصوص اینکه راز و رمز ختم نبوت چه بوده و چه عواملی در آن دخل و تصرف داشته است پرداخته‌اند. در ادامه به چند مقاله و پایان‌نامه که در

این زمینه ارائه شده نیز اشاره می‌شود:

جوارشکیان و پیش‌بین (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با نام «خاتمیت از منظر متفکران معاصر» دیدگاه‌های متفکرانی مانند استاد مطهری و علامه اقبال و تبیین دکتر سروش و دکتر شریعتی را مورد بررسی قرار دادند. در این مقاله اشاره مختصری به جایگاه باور به امامت در هر نظریه و سازگاری یا عدم سازگاری آن با آراء صاحب‌نظران یاد شده در خصوص خاتمیت پرداخته شد. بر این نکته تأکید شد که ملاک و مبنای خاتمیت هرچه که باشد به معنای بی‌نیازی کامل از پیشوای آسمانی و رهبر نیست. به عبارت دیگر، خاتمیت در واقعیت امر به معنای ختم پیامبری و وحی جدید می‌باشد نه به معنای ختم هر نوع رهبری و زعامت آسمانی. فهیمی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با نام «تبیین خاتمیت از دیدگاه متفکران مسلمان» دیدگاه متفکران مسلمان همچون شهید مطهری، اقبال لاهوری و دکتر سروش در تبیین خاتمیت را، بررسی کرد. از بررسی دیدگاه‌ها در تبیین خاتمیت روشن شد که متفکران مسلمان دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه ارائه کرده‌اند. شهید مطهری با منتفی دانستن علل تجدید نبوت‌ها، خاتمیت را تبیین می‌کند و به نظر می‌رسد صحیح‌ترین دیدگاه در این مورد باشد که براساس آن راز خاتمیت در تکامل و جاودانگی اسلام است. اقبال لاهوری معتقد است که در دوره جدید به دلیل به کمال رسیدن عقل استقرایی بشر نیازی به دستورات بیرونی وحی نیست. دکتر سروش با ارائه سه تفسیر متفاوت از خاتمیت گاهی راز خاتمیت را تجربه تفسیر نشده پیامبر ﷺ می‌داند به همین دلیل وحی را زنده و انسان‌ها را هر لحظه از آن بهره‌مند می‌داند. گاهی خاتمیت را به معنای استغنا از وحی و گاه به معنای برداشتن عنصر ماموریت و ولایت از تجارب دینی و گسترش تجارب پیامبرانه عنوان می‌کند که همه این تفاسیر اشکال دارد و متناقض است.

گلی‌زاده (۱۳۹۳) در پایان‌نامه خود با عنوان «خاتمیت در دین اسلام و مسیحیت» بیان می‌دارد که طبق عقاید اسلامی پیامبر اکرم ﷺ پایان‌دهنده سلسله انبیاست و بعد از ایشان نبی، رسول، کتاب و شریعت دیگری نخواهد آمد. و در فلسفه مسیحیت، جریان نبوت تشریحی با ظهور عیسی ع پایان گرفته و کامل شده و از نظر مسیحیان شریعت ایشان آخرین و کامل‌ترین تعالیم و شریعت می‌باشد. در پایان نیز بعد از بیان وجه اشتراک و افتراق خاتمیت می‌نویسد اگرچه در مسیحیت اندیشه ختم نبوت وجود دارد اما بدین معنا نیست که ایشان حقیقتاً پیامبر خاتم باشند چرا که به گواهی تاریخ مسیحیان و یهودیانی در زمان پیامبر اسلام

به نبوت و خاتمیت ایشان آگاه شدند و اسلام آوردند. این مطلب بیانگر آن است که بشارت به نبوت و خاتمیت پیامبر، در عهدین بوده ولی تحریف شده است. بنابراین یک پیامبر خاتم وجود دارد و آن پیامبر اسلام می‌باشد. اسد شهبازی (۱۳۹۵) پایان‌نامه خود را تحت عنوان «بررسی خاتمیت در اسلام و یهود» به صورت تطبیقی انجام داده و بیان داشته که هر دو دین اولاً با ادیان قبلی حقانیت خود را مستند می‌سازند و بشارت برای ظهور خود را در آنها می‌جویند و ثانیاً به خاتمیت دین خود اعتقاد دارند و ادیان بعدی را نمی‌پذیرند اما پس از تطبیق خاتمیت در این دو دین این نتیجه به دست آمد که خاتمیت مطرح شده در اسلام با خاتمیت یهود، اشتراکات و افتراقاتی داشته و مواردی همچون، اعتقاد هر دو دین به کمال دین و ابدیت آن، خاتمیت و کمال مخاطبان این ادیان، از لوازم خاتمیت گفته شده است. خاتمیت به معنای عدم انقطاع فیض معنوی، از اشتراکات در هر دو دین بیان شده و با توجه به مفهوم وسیع نبوت در آئین یهود و رویکرد متفاوت آنها به خاتمیت به این معنا که یهود خاتمیت را به شریعت نسبت می‌دهد نه به شخص نبی، می‌توان گفت که خاتمیت یهود با خاتمیت اسلام تفاوت دارد. علاوه بر خاتمیت و تحریف کتب یهودیان، عدم وجود امامت می‌تواند از موارد وجوه اختلاف خاتمیت در این ادیان باشد. محسن اقتدایی (۱۳۹۹) در پایان‌نامه خود با عنوان «مبانی و فلسفه خاتمیت پیامبر ﷺ و نقد شبهات آن» فلسفه خاتمیت را با ادله عقلی و نقلی و از نظر دانشمندان و علماء اسلامی مورد بررسی و همچنین شبهات وارده بر آن را مورد بحث و تحلیل قرار داده است. نتایج به دست آمده نشان داده که فلسفه خاتمیت از عناصری به هم پیوسته تشکیل یافته که ختم نبوت با وجود با هم بودن همه آن عناصر، شکل یافته است برخی از آن عناصر عبارتند از بلوغ و رشد فکری انسان، تحریف‌ناپذیری قرآن، اجتهاد، امامت و کمال دین. همچنین بارها از سوی پیامبر اسلام مطرح شده اصل امامت و تعیین امام، طبیعتاً بیان‌کننده ختم نبوت است.

در هیچ‌کدام از پژوهش‌های انجام شده به بررسی مقام نبوت انبیاء حاضر در زمان ظهور پرداخته نشده است.

مفهوم‌شناسی خاتمیت

به آخر رسیدن معنای اصلی «ختم» است، در زبان عربی «ختمت العمل» می‌گویند: یعنی کار را به آخر رساندم و همچنین «ختم القارئ السورة» می‌گویند: یعنی قاری قرآن، سوره را به پایان

رسانید و آن را تا آخر خواند (ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ج ۲، ۲۴۵). و (ختم) به معنای مُهر کردن از همین باب است، زیرا آخرین مرحله حفظ بعضی از اشیاء این گونه است که در ظرف و شیشه آن را مهر و موم کنند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ۱۶۴). (خاتم) به فتح و کسرتاء هم از همین باب است زیرا مرسوم است که به وسیله «خاتم» یعنی «مهر» یا «انگشتری» نامه ها و نوشته ها را ختم می کنند و مهر کردن نامه حاکی از آن است که نامه به پایان رسیده است و پیامبر ما را خاتم الأنبیاء می گویند چون آخرین پیامبر الهی است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ج ۲، ۲۴۵؛ ابن راغب، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۲۷۵) و «خِتامه مسک» (مطففین: ۲۶) که در قرآن مجید آمده است یعنی آخرین چیزی که از آشامیدن آن شراب درک می کنند بوی مشک است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ج ۲، ۲۴۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ۱۶۴؛ ابن راغب، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۲۷۵) خاتم دقیق تر از خاتم است. خاتم یعنی مُهر سابقاً اسامی را بر انگشتر می نوشتند که هم به دست می گذاشتند هم در موقع مُهر اسناد، از این مُهر استفاده می کردند و خاتم می شد. خاتم یعنی «ما یختم به الشیء» وقتی سندی تمام می شد بعد مُهر می کردند پیامبر اسلام ﷺ مُهر اسناد نبوت است (جوادی آملی، ۱۳۹۲ «الف») دیگر بعد از او نبی ای نیست چون بعد از مهر کردن دیگر جایی برای نوشتن نیست (خاتم النبیین) است. خاتم - به کسرتاء - به معنای آخر و پایان است، یعنی پیامبری را به آخر رساند و تمام کرد (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۲۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۶۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۶، ۳۲۵) خاتمیت از کسی که پایان دهنده کاری است می آید (رفسنجانی، بی تا: ج ۱۲، ۲۵۸) خاتمیت باور و اعتقادی است برگرفته از قرآن و روایات که جامع این معناست که نبی خاتم - محمد بن عبد الله ﷺ - خاتم النبیین و المرسلین است که پس از ایشان دیگر هیچ نبی و رسولی چه تشریحی یا تبلیغی نمی آید (لطیفی، ۱۳۹۴ش: ۳۹ - ۳۸) بنابراین معنای ختم نبوت این است که موضوع نبوت به مرتبه نهایی رسیده و به وسیله پیامبر گرامی ﷺ باب نبوت و پیامبری مُهر شده و به روی هیچ کس تا دامنه قیامت باز نخواهد شد (سبحانی، ۱۳۸۷ش: ۳۲).

انبیاء حی در قرآن و روایات

۱. حضرت عیسیٰ علیہ السلام

حضرت عیسیٰ علیہ السلام یکی از پیامبران اولوالعزم و صاحب شریعت و آخرین پیامبر قبل از حضرت محمد ﷺ می باشد که از بشارت دهندگان به ظهور آن حضرت بود:

﴿أَذَقَلتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يَبشُرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُتَقَرِّبِينَ﴾ (آل عمران: ۴۵)؛

(به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای (وجود با عظمتی) از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است، در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود، و از مقربان (الهی) است.

﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (انعام: ۸۵)؛

و (همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس هر کدام از صالحان بودند.

مسیحیان بر این باورند که عیسی علیه السلام توسط یهود به صلیب کشیده شد (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۱۷۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ش: ج ۲، ۵۷۱-۵۶۸) اما به فرموده قرآن کریم، زمانی که یهودیان علیه آن حضرت شورش کردند و قصد کشتنش را کردند خداوند او را نجات داد و به سوی خود بالا برد:

﴿أَذَقَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَاعِلٌ لِّكَ وَالرَّافِعُكَ إِلَىٰ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ (آل عمران، ۵۵)؛

به یاد آورید هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: من تو را برمی‌گیرم و به سوی خود، بالا می‌برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می‌سازم؛ و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز، برتر از کسانی که کافر شدند، قرار می‌دهم؛ سپس بازگشت شما به سوی من است و در میان شما، در آنچه اختلاف داشتید، داوری می‌کنم.

به استناد آیه ۱۵۷ سوره نساء، حضرت مسیح علیه السلام از توطئه‌ای که یهود با همکاری بعضی از مسیحیان خیانت‌کار برای او کشیده بودند نجات یافت و هرگز کشته نشد و خداوند او را به آسمان برد. اما طبق انجیل‌های موجود مسیحیان می‌گویند مسیح کشته شد و دفن شد و بعداً از میان مردگان برخاست و به مدت کوتاهی در زمین بود و سپس به آسمان صعود کرد (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۳، ۲۰۸-۲۰۶؛ طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۳، ۲۲۳-۲۱۹؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۱۷۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ش: ج ۲، ۵۷۱-۵۶۸).

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۱۵۹)؛

و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر این که به او قبل از مرگش ایمان می‌آورد و روز قیامت

گواه بر آنها خواهد بود.

با توجه به این آیه برخی از مفسران قائلند که تمام اهل کتاب قبل از مرگ مسیح عليه السلام، به او ایمان می آورند. چون طبق روایات شیعه و اهل سنت، عیسی عليه السلام در زمان ظهور از آسمان فرود آمده و پشت سر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف نماز می خواند و مدتی زندگی کرده، سپس از دنیا می رود (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۵۸؛ کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۸، ۵۰؛ صدوق، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۳۳۰، ح ۱۶؛ قزوینی، بی تا: ح ۴۰۷؛ مقدسی شافعی، ۱۴۱۶ق: ۲۹۲).

۲. حضرت خضر عليه السلام

در قرآن کریم صراحتاً نامی از حضرت خضر برده نشده بلکه به عنوان عبد صالح از او نام برده شد:

﴿عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف: ۶۵)؛

در آن جا بنده ای از بندگان ما را یافتند که او را مشمول رحمت خود ساخته و از سوی خود علم فراوانی به او تعلیم داده بودیم.

بیان کننده مقام عبودیت و علم و دانش خاص ایشان است و به عنوان معلم حضرت موسی عليه السلام از او ذکر شده است. در بعضی از تفاسیر این مرد عالم به نام «خضر» معرفی شده که دارای مقام نبوت و از پیامبران مرسل بود که خداوند او را به سوی قومش مبعوث کرد و به عقیده بعضی هنوز زنده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۳، ۳۴۱؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش: ج ۸، ۸۶؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۵ش: ج ۶، ۲۵۰؛ امین، بی تا: ج ۸، ۶۰). امام رضا عليه السلام می فرماید:

حضرت خضر زنده می باشد. وی پیش ما می آید و سلام می کند. هر جا نام او گفته شود، حاضر می گردد. هر سال در مراسم حج حاضر می گردد و مناسک را کامل انجام می دهد. خدای تعالی او را مونس تنهایی امام زمان، در هنگام غیبتش قرار می دهد و به واسطه او ایشان را از تنهایی درمی آورد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۱۶، ۴۰۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۲۳۴).

۳. حضرت ادریس عليه السلام

قرآن کریم در دو جا از ادریس عليه السلام نام برده و از او به نیکی یاد کرده است:

﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ * وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (انبیاء: ۸۵)

و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را یاد کن که همه از صابران بودند. و آنها را در رحمت خود

داخل گردانیدیم به درستی که آنها از صالحان بودند.

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا * وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ (مریم: ۵۶)؛

و در این کتاب، ادريس را یاد کن که پیامبری بسیار راستگو بود و او را به مکانی بلند فرا بردیم.

در این‌که منظور، عظمت مقام معنوی ادريس یا بلندی مکان حسی او است در میان مفسران بحث است، بعضی آن را اشاره به مقامات معنوی و درجات روحانی این پیامبر بزرگ می‌دانند و بعضی معتقدند که خداوند ادريس را همچون مسیح به آسمان برد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۱۳، ۹۹؛ طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۸، ۴۵۸-۴۵۷). برخی از مفسران معتقدند خداوند او را به آسمان برده و همان‌جا قبض روح نمود، که اگر این چنین باشد هدف در آیه نشان دادن قدرت الهی است و همین خود مزیت قابل توجهی است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۴، ۶۴؛ امین، بی‌تا: ج ۸، ۱۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۱، ۲۷۰ و ۲۷۸). ادريس عَلَيْهِ السَّلَام ۳۶۵ سال عمر کرد و بعد به آسمان رفت و اکنون زنده است و در زمان ظهور حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى حاضر خواهد شد (طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۸، ۴۵۷).

۴. حضرت الیاس عَلَيْهِ السَّلَام

حضرت الیاس عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبران بنی اسرائیل است که در قرآن کریم دو بار از او یاد شد:

﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ (انعام، ۸۵)؛

و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایسته‌گان بودند.

﴿وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (صافات: ۱۲۳)؛

و به راستی الیاس از فرستادگان (ما) بود.

برخی از مفسران در آیه‌های فوق، الیاس را همان ادريس دانسته‌اند و ویژگی‌ها و داستان‌هایی که برای ادريس بیان شده است را در ذیل این آیات برای الیاس آورده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۸، ۷۱۳). زیرا آن حضرت را ظهور و غیبت بوده است و دوباره مبعوث شده است، یک بار پیش از غیبت که ادريس نبی بود، قوله تعالی: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا، وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ (مریم: ۵۶) و زمان غیبتش ۳۶۵ سال بوده است و پس از آن به اسم الیاس رسول ظهور فرموده است (حسن زاده آملی، بی‌تا: ۶۴۲). گرچه طبق بعضی از اقوال، الیاس عَلَيْهِ السَّلَام همان ادريس است، ولی از ظاهر آیات قرآن استفاده می‌شود

که او به طور مستقل، یکی از پیامبران است (قاسمی و سلیمانی، ۱۳۹۵ش: ۵۷). در زمان حضرت صاحب الامر عَلَيْهِ السَّلَام حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و ادریس عَلَيْهِ السَّلَام نیز با حضرت خضر عَلَيْهِ السَّلَام و الیاس عَلَيْهِ السَّلَام در مسجد کوفه اجتماع می نمایند (مجلسی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۲۳۸).

مقام نبوت انبیاء پس از خاتم الانبیاء

نبی در واقع پلی بین جهان انسان ها و عالم غیب می باشد. اسلام اندیشه ختم نبوت را طوری طراحی و ترسیم نموده است که نه تنها ابهام و تردیدی باقی نمی گذارد، بلکه آن را به شکل یک فلسفه بزرگ درمی آورد (مطهری، ۱۳۹۶ش «ب»: ۹-۸). پیامبران تشریحی، صاحب شریعت می باشند و پیامبران تبلیغی کارشان تعلیمات پیامبر صاحب شریعت، به مردم بوده است. اسلام که ختم نبوت را اعلام کرده است نه تنها به نبوت تشریحی خاتمه داده است بلکه به نبوت تبلیغی نیز پایان داده است (مطهری، ۱۳۹۶ش «ب»: ۲۹) حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آخرین پیامبر است که نبوت به او پایان یافته است، بنابراین شریعت او تا روز قیامت برقرار و پابرجاست (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۳۲۱). برخی افراد به واسطه نزول حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و خضر، الیاس، ادریس عَلَيْهِ السَّلَام در زمان ظهور حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام بر این قضیه اشکال وارد کرده اند «فریقین درباره نزول حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در عصر ظهور اتفاق نظر دارند» (نجارزادگان و شاهرادی، ۱۳۹۰ش: ۱۸). به اعتقاد شیعه در زمان ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز در کشتن دجال و اعتلای دین اسلام و ساختن جامعه آخرالزمانی، نقش ایفا می کند (تیمی، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ۷۲۳؛ خطیب شربینی، ۱۴۲۵ق: ج ۳، ۳۱۹). رسول عبارت از کسی است که حامل رسالتی از خداوند به سوی مردم باشد و نبی کسی است که حامل خبری از غیب باشد و هدف از غیب، دین و حقایق آن است و لازمه این حرف این است که وقتی نبوتی بعد از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نباشد، رسالتی هم نخواهد بود، چون رسالت، خبر دادن از غیب است، وقتی قرار باشد آگاه ساختن از غیب قطع شود و دیگر نبوتی و نبی ای نباشد، ناگزیر رسالتی هم وجود نخواهد داشت. پس وقتی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خاتم النبیین باشد، خاتم الرسل هم خواهد بود. خاتم انبیاء بودن، به معنای خاتم المرسلین بودن هم می باشد (مکارم، ۱۳۷۱ش: ج ۱۷، ۳۳۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۲، ۳۲۵). نزول حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام تضادی با (لا نبی بعدی) ندارد زیرا هدف پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که شریعتش نسخ کننده تمام شریعت هاست و پس از بعثتش، کسی مبعوث نخواهد شد تا مردم را به دین خود دعوت نماید و خضر عَلَيْهِ السَّلَام هر چند بعد از او زنده مانده

است ولی شریعت او نسخ شده است (امین، بی تا: ج ۸، ۶۰). در اعصار مختلف برخی افراد برای خدشه‌دار کردن اصل خاتمیت، این سخن را طرح می‌کنند که قرآن پیامبر اسلام ﷺ را خاتم انبیاء برشمرد، نه خاتم رسولان (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۱۷، ۳۳۸؛ سبحانی، ۱۳۷۸ ش: ۴۶-۴۷). این برداشتی اشتباه است زیرا مرحله رسالت مرحله‌ای فراتر از مرحله نبوت است و اگر کسی خاتم انبیاء باشد خاتم رسولان نیز هست. قرآن اگر پیامبر را خاتم المرسلین می‌نامد، امکان داشت خاتم انبیاء نباشد، اما وقتی بیان می‌دارد او خاتم انبیاء است، قطعاً خاتم رسولان نیز خواهد بود، و به اصطلاح نسبت نبی و رسول نسبت عموم و خصوص مطلق است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۱۷، ۳۳۸؛ سبحانی، ۱۳۷۸ ش: ۴۶-۴۷).

تبیین خاتم‌الانبیاء در آیات قرآن

واژه خاتمیت در قرآن به کار نرفته، اما تعبیر خاتم‌النبیین در آیه (۴۰) سوره احزاب به عنوان صفت پیامبر اکرم ﷺ به کار رفته است. خداوند حکیم به خاتمیت رسالت و پایان نبوت با حضرت محمد ﷺ این چنین اشاره می‌کند:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (احزاب: ۴۰)؛

محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نبوده و نیست، ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است، و خداوند به همه چیز آگاه است.

این آیه تنها به اصل اندیشه ختم نبوت اشاره می‌کند و چیزی بر آن نمی‌افزاید (مطهری، ۱۳۹۶ ش: «ب»: ۱۱) «در این آیه هم کلمه «رسول» و هم کلمه «نبی» آمده است. «رسول» صاحب کتاب و «نبی» خبردهنده است، یا آن که «رسول» پیام‌آور و «نبی» انجام‌دهنده رسالت است» (قرائتی، ۱۳۸۸ ش: ج ۸، ۳۷۵). بعضی از انبیاء فقط نبی بودند و رسول نبودند یعنی فقط برای خودشان مأمور بودند ولی امکان ندارد کسی رسول باشد اما نبی نباشد، خبررسانی، فرع بر دریافت خبر است. پیامبر اسلام خاتم‌النبیین است و امکان ندارد کسی ادعا کند که برای من هم وحی تشریحی نازل می‌شود هرچند تنها برای خودش باشد اگر قرآن می‌فرمود خاتم مرسلین است امکان داشت کسی مدعی شود که ما رسول نیستیم اما بر ما وحی نازل می‌شود و ما برای خودمان نبی هستیم و لازم نیست زیر شریعت پیامبر اسلام برویم به همین دلیل بین خاتم مرسلین و خاتم نبیین تفاوت وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ «ب») علاوه بر آیه ۴۰ سوره

احزاب، در قرآن کریم تعابیر دیگری نیز وجود دارد که برآخِرین پیامبر بودن رسول اکرم ﷺ دلالت می‌کند:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَمِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۹۰)؛

آنها کسانی هستند که خداوند هدایت‌شان کرده پس به هدایت آنان اقتدا کن (و) بگو در برابر این (رسالت و تبلیغ) پاداشی از شما نمی‌طلبم. این رسالت چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست و آگاه ساختن و بیدار کردن وظیفه من است و در برابر انجام وظیفه مزد معنی ندارد.

یکی از دلالت‌های آیه این است که پیامبر اسلام ﷺ برای همه جهانیان مبعوث و نبوت به او ختم شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ج ۴، ۵۱۴؛ اشکوری؛ ۱۳۷۳ش: ج ۱، ۷۹۱).

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَئِن كُنَّا لَنَاسٍ لَّا يَعْلَمُونَ﴾ (سبا: ۲۸)؛

ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پاداش‌های الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

این آیه به خاتمیت حضرت رسول ﷺ و رسالتی که برای تمام مردم، عمومیت و به همه آنها احاطه دارد، اشاره می‌کند زیرا در صورت عمومیت است که مانع می‌شود از این که حتی یک نفر از آن خارج شود (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۵۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۱۶، ۷۳).

﴿أَفَعَبِّرِدِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۳ و ۸۵)؛

آیا آنها غیر از آیین خدا می‌طلبند؟! و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیم‌اند، و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند و هر کس جز اسلام آئینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت، از زیان‌کاران است.

در این آیه، قرآن اسلام را به معنی وسیعی تفسیر کرده و می‌فرماید:

همه چیزهایی که در آسمان و زمین هست و همه موجوداتی که در آنها وجود دارند مسلمان می‌باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۲، ۶۴۳).

منظور از تسلیم در این آیه تسلیم تکوینی در مقابل اوامر خدا است، زیرا همه آنچه

در آسمان‌ها و زمین است تسلیم اراده تکوینی خداوند هستند و دلیل آن جمله (طوعاً و کرهاً) می‌باشد و منظور آن است که یا از خواسته خدا در مورد خویش رضایت دارند یا از آن کراهت دارند (مانند مرگ و میر و فقر و بیماری و امثال آن)، بنابراین اهل کتاب همان‌طور که تکویناً تسلیم خدا هستند تشریحاً هم تسلیم دین توحید که همان اسلام است شوند، همه موجودات به سوی خدا برمی‌گردند. پس این دلیلی دیگر برای پیروی آنان از دین واحد خدا، یعنی اسلام می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ج ۳، ۳۳۶-۳۳۵؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۵ ش: ج ۲، ۱۲۶). این آیات اشاره دارد که هرکس غیر از اسلام را انتخاب کند از او پذیرفته نیست، که لازمه آن دوام اسلام و خاتمیت نبوت حضرت محمد ﷺ است. آیات متعدد دیگری نیز در قرآن وجود دارد که بر خاتمیت حضرت رسول ﷺ اشاره دارد (مائده: ۳؛ انعام: ۱۹؛ فصلت: ۴۱-۴۲؛ صف: ۸-۹).

صریح قرآن این است که پیامبر اسلام ﷺ خاتم انبیاست و حضرت عیسیٰ ﷺ و خضر، الیاس ﷺ اگر امروز زنده هستند، یقیناً پیامبر نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ «ب») نزول حضرت عیسیٰ ﷺ در عصر ظهور قادیان خاتمیت آن حضرت نیست زیرا بعثت حضرت عیسیٰ ﷺ قبل از آن حضرت بوده و هدف از «خاتم النبیین» آن است که هیچ پیامبری بعد از او مبعوث نشود و به حضرت عیسیٰ ﷺ در زمان نزول، به شریعت اسلام عمل خواهند کرد نه به شریعت خود و به عنوان پیامبر باز نمی‌گردند، بلکه به عنوان یک مسلمان به زمین می‌آیند (رک: ابن جزری، ۱۴۱۶ ق: ج ۲، ۱۵۳؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ ق: ج ۸، ۴۸۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۲، ۵۴۵؛ سیواسی، ۱۴۲۷ ق: ج ۳، ۳۰۱؛ کاشانی، بی تا: ج ۷، ۲۹۹؛ تمیمی، ۱۴۲۵ ق: ج ۲، ۷۲۳؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶ ق: ج ۵، ۴۶۳؛ خازن، ۱۴۱۵ ق: ج ۳، ۴۲۹؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳ م: ج ۷، ۱۰۶؛ پانی پتی، ۱۴۱۲ ق: ج ۷، ۳۵۱؛ انصاری، ۱۴۲۴ ق: ج ۱، ۲۳۷).

اگر روی کره زمین کسی نبی باشد با خاتم النبیین بودن سازگار نیست، اگر هم حضرت عیسیٰ، خضر، الیاس ﷺ باشند اولیای الهی هستند و روی زمین کسی مستقل از ولایت حضرت ولی عصر ﷺ نیست و باید تحت ولایت ایشان باشند و مستقل از نبوت نیز نیستند بنابراین خضر، الیاس یا اصلاً نبی نبودند یا طبق بعضی از روایات که نبی بودند نبوت‌شان مختومه شد. حضرت عیسیٰ ﷺ نیز به عنوان تابع تنزل می‌کند نه به عنوان متبوع یا همسان، حضرت رسول ﷺ صاحب ختمی نبوت و حضرت مهدی ﷺ ختمی ولایت و امامت است و اگر در دنیا کسی سمتی دارد برابر تعبیرات قرآن باید زیرمجموعهٔ اینها باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ «ب») بنابراین دیگر برای اقتدای حضرت عیسیٰ ﷺ در نماز به حضرت مهدی ﷺ در

زمان ظهور، به اثبات برتری مقام امامت نسبت به مقام نبوت نیست زیرا حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ دیگر نبی نیستند.

تبیین خاتم الانبیاء در روایات

نبوت جریانی به هم پیوسته است و دین به عنوان پیام الهی یک حقیقت بیشتر نیست. در گذشته نبوت های تشریحی و تبلیغی تجدید می شدند و پیامبرانی می آمدند که پس از ظهور خاتم الانبیاء همه آنها متوقف شد (سلیمانی، ۱۳۸۵ ش: ۱۱۶). پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بیاناتی، صریحاً و آشکارا خاتمیت خویش را اعلام می دارد و خود را خاتم النبیین معرفی می نماید و عاقبت ادعاکنندگان کاذب را آتش دوزخ بیان می دارند:

أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْوَفَاةُ نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ لَكَ فِي الرَّجُوعِ إِلَى الدُّنْيَا فَقَالَ لَا قَدْ بَلَغَتْ رِسَالَاتِ رَبِّي فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ فَقَالَ لَا بَلِ الرَّفِيقُ الْأَعْلَى ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُسْلِمُونَ حَوْلَهُ مُجْتَمِعُونَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي - فَمَنْ ادَّعَى بَعْدَ ذَلِكَ فِدَعَاؤُهُ وَبَدَعْتُهُ فِي النَّارِ فَاقْتُلُوهُ وَمَنِ اتَّبَعَهُ فَإِنَّهُ فِي النَّارِ (مفید، ۱۴۱۳ ق: ج ۱، ۵۳)؛

این حدیث از امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ است که فرموده: هنگامی که مرگ به سراغ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد جناب جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل شد و به آن عزیز عرض کرد: ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوست داری به دنیا بازگردی و باز هم زندگی کنی؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود نه نمی خواهم چون رسالت پروردگارم را انجام رسانده ام، جبرئیل دوباره همان را گفت که پیشتر گفته بود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باز فرمود: نه، می خواهم به نزد خداوند که برترین رفیق آدمی است بروم. پس از آن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مردمی که در اطراف بسترش جمع شده بودند فرمود: هان ای مردم آگاه باشید که نه هیچ پیامبری و نه هیچ سنتی پس از من نخواهد بود. هر کس پس از این ادعایی کند، هم ادعایی که کرده و هم بدعتی که آورده در آتش خواهد بود و چنین کسی را در جا بکشید و هر کس هم که از چنین کسی پیروی کند، بی تردید جایگاهش آتش دوزخ است.

غراب از حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کتاب خود *الفقه عند الشيخ الاکبر*، روایت می کند که رسالت و نبوت هر دو بعد از ایشان قطع خواهد شد:

إِنَّ الرِّسَالَةَ وَالنَّبُوَّةَ قَدْ انْقَطَعَتْ فَلَا رَسُولَ بَعْدِي وَلَا نَبِيٍّ (غراب، بی تا: ۳۲)؛ رسالت و نبوت منقطع شده است؛ نه رسولی بعد از من خواهد آمد و نه نبی.

حدیث منزلت که از احادیث متواتر و مشهور می باشد خطاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ

است. در این حدیث، پیامبر ﷺ، به غیر از مقام نبوت، همه فضیلت‌ها و منصب‌ها و ویژگی‌های هارون را برای حضرت علی علیه السلام ثابت کرده است:

أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي (خطیب بغدادی، بی تا: ج ۱۰، ۴۵):
تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی، به جز این که بعد از من، پیامبری مبعوث نخواهد شد.

درباره خاتمیت از پیامبر اکرم ﷺ احادیث دیگری نیز نقل شده است مانند حدیثی که پیامبر ﷺ خود را خاتم الانبیاء یا خاتم هزار پیامبر یا بیشتر معرفی می‌کند: «انی خاتم ألف نبی أو أكثر» (ابن کثیر، بی تا: ج ۲، ۱۸۲) یا رسول اکرم ﷺ در جایی دیگر می‌فرماید که من برای هدایت همه مردم، از هر نژادی که باشند، مبعوث شده‌ام و به واسطه من سلسله انبیاء به پایان رسیده است:

أُرْسِلْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً وَبِي خَتَمُ النَّبِيِّينَ (ابن سعد، بی تا: ج ۱، ۱۹۲):
من برای همه مردم فرستاده شده‌ام و نبوت به وسیله من ختم شده است.

در اثبات و تأیید خاتمیت رسول گرامی اسلام ﷺ از امامان نیز روایاتی نقل شده است، از جمله حضرت علی علیه السلام در مواضع مختلفی از *نهج البلاغه* به این مهم اشاره کرده‌اند. حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۷۲ می‌فرماید:

أَمِينٌ وَوَحِيهِ وَخَاتَمُ رُسُلِهِ وَبَشِيرٌ رَحْمَتِهِ وَنَذِيرٌ نِقْمَتِهِ؛
پیامبر اکرم امین وحی خدا و خاتم پیامبران و مژده‌دهنده رحمت و بیم‌کننده از عذاب او بود.

بدین معنی که احکام خداوند متعال را تمام و کمال و بدون هیچ نقصی به مردم ابلاغ نمود و بشارت‌دهنده رحمت خداوند و اندازکننده عذاب و ختم‌کننده پیامبران بود (ابن میثم، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۴۰). حضرت علی علیه السلام در خطبه ۹۰ نیز به تمام شدن حجت خدا بر مردم به وسیله پیامبر اسلام ﷺ اشاره می‌نماید:

حَتَّى تَمَّتْ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ﷺ حُجَّتُهُ وَبَلَغَ الْمَقْطَعُ عُذْرَهُ وَنُذْرَهُ؛
تا این که به وسیله پیغمبر ما محمد ﷺ حجتش را تمام کرده و جای عذری باقی نماند و تهدیدش درباره مجرمان به نهایت رسید.

پیامبر اسلام ﷺ حجت خدا را بر خلق تمام و بهانه عدم ابلاغ فرامین الهی به مردم را از میان

برد و نهایت بیم و انذار را به انجام رساند. مقصود از «المقطع» نهایت هر چیزی است (ابن میثم، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۸۰). همچنین در جایی دیگر می فرماید:

فَقَفَىٰ بِهِ الرُّسُلَ وَخَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳)؛
 او را بعد از همه پیغمبران آورده وحی را به آن حضرت ختم نمود.

«فَقَفَىٰ بِهِ الرُّسُلَ» مانند این سخن خداوند است که می فرماید: «وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ» و «ختم به الوحی» مانند این سخن خداوند «وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» است. با استفاده از شرع، ختم نبوت به پیامبر اکرم ﷺ قابل برداشت و جایی برای حکم عقلی وجود ندارد (ابن میثم، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۱۵۵). همچنین امام علی علیه السلام در خطبه ۷۱ به موضوع خاتمیت اشاره می نماید و می فرماید:

الْخَاتَمُ لِمَا سَبَقَ؛

پیامبری که خاتم پیامبران پیشین بود.

در صورتی که «ما» در این جا به معنای «ذوی العقول» باشد اشاره به پیامبران پیشین است که پیامبر اسلام ﷺ «خاتم النبیین» بود و اگر به معنای «ذوی العقول» نباشد، اشاره به پایان گرفتن شرایع پیشین، به دست پیامبر اسلام ﷺ است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش: ج ۲، ۱۸۳). با توجه به مفهوم خاتمیت و نکاتی که در تفاسیر آیات مرتبط با خاتمیت گفته شد، روایات فوق و روایات متعدد دیگری که در منابع شیعی و اهل سنت موجود می باشد بر پایان یافتن نبوت به واسطه پیامبر اسلام و نبودن نبی بعد از ایشان، دلالت دارد.

نتیجه گیری

۱. با توجه به آیات و روایات پیامبر اسلام ﷺ خاتم النبیین و خاتم المرسلین می باشند و باب نبوت برای همیشه بعد از ایشان به روی همه بسته شده است. پیامبر و نبی تشریحی و تبلیغی دیگر نداریم.

۲. اگر همزمان و یا بعد از پیامبر ﷺ کسی نبی می بود با خاتم النبیین بودن سازگار نیست، زیرا با خاتمیت حضرت رسول ﷺ وحی منقطع شد و کسی نمی تواند مستقل از پیامبر اسلام ﷺ وحی تشریحی دریافت کند و تابع شرایط اسلام نباشد.

۳. حضرت عیسی، خضر، الیاس و ادريس علیه السلام اگر امروز زنده باشند دیگر نبی نیستند و

نزول و حضورشان در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منافاتی با خاتم النبیین بودن حضرت رسول صلی الله علیه و آله ندارد زیرا آنها به عنوان یک مسلمان و تابع شرایط اسلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهند بود.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضر الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن راغب اصفهانی، محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم.
۴. ابن سعد، محمد (بی تا)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار صادر.
۵. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، محقق: عمرو بن غرامه عمروی، بیروت: دارالفکر.
۶. ابن فارس، أحمد (۱۳۹۹ق)، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: دارالفکر.
۷. ابن کثیر، اسماعیل (بی تا)، *البدایه و النهایه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۹. ابن جزی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، *التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت: شرکت دار الأرقم بن أبی الأرقم.
۱۰. ابن میثم، میثم بن علی (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر کتاب.
۱۱. ابوالسعود، محمد بن محمد (۱۹۸۳م)، *تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۳. ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر.
۱۴. اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳ش)، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران: دفتر نشر داد.
۱۵. اقتدایی، محسن (۱۳۹۸ش)، *مبانی و فلسفه خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و نقد شبهات آن*، مراغه: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی).

۱۶. امین، نصرت بیگم (بی تا)، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، بی جا: بی نا.
۱۷. انصاری، زکریا بن محمد (۱۴۲۴ق)، *فتح الرحمن شرح ما یلتبس من القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیة منشورات محمدعلی بیضون.
۱۸. پانی پتی، ثناء الله (۱۴۱۲ق)، *التفسیر المظهری*، کویته: مکتبه رشديه .
۱۹. تیمی، یحیی بن سلام (۱۴۲۵ق)، *تفسیر یحیی بن سلام التیمی البصری القیروانی*، بیروت: دارالکتب العلمیة منشورات محمدعلی بیضون.
۲۰. جمعی از نویسندگان (بی تا)، *خاتمیت پیامبر اکرم ﷺ (کتاب دیجیتالی)*، بی جا: سایت بهایی پژوهی.
۲۱. جوارشکیان، عباس؛ پیش بین، اعظم السادات (۱۳۸۹ش)، «خاتمیت از منظر متفکران معاصر»، *جستارهایی در فلسفه و کلام (مطالعات اسلامی)*، دوره ۴۲، شماره ۸۴.
۲۲. حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳ق)، *التفسیر الواضح*، بیروت: دار الجیل.
۲۳. حسن زاده آملی، حسن (بی تا)، *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*، بی جا: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۵. خطیب بغدادی، ابی بکر (بی تا)، *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۶. خطیب شربینی، محمد بن احمد (۱۴۲۵ق)، *تفسیر الخطیب الشربینی المسمی السراج المنیر*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۷. رضوی، ابوالحسن (بی تا)، *خاتمیت از دیدگاه قرآن و حدیث*، بی جا: دانشگاه جامعه المصطفی العالمیة (دانشکده الهیات و معارف اسلامی).
۲۸. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۹. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۷ش)، *خاتمیت از نظر قرآن، حدیث و عقل*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۰. سلیمانی، محمدعلی (۱۳۸۵ش)، *پایان پیامبری: بررسی تطبیقی دیدگاه علامه اقبال لاهوری و استاد مطهری*، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
۳۱. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، بیروت: دارالفکر.

۳۲. سیواسی، احمد بن محمود (۱۴۲۷ق)، *عیون التفاسیر*، بیروت: دار صادر.
۳۳. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی تفسیر الماثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۴. شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳ش)، *تفسیر اثنی عشری*، تهران: نشر میقات.
۳۵. شیر داغی، محمد اسحاق (۱۳۸۶ش)، *خاتمیت و پیرسش‌های نو*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۳۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، *تفسیر جوامع الجامع*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.
۴۰. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
۴۱. غراب، محمود محمود (بی تا)، *الفقه عند الشیخ الاکبر محیی الدین ابن عربی*، دمشق: بی تا.
۴۲. فهیمی، شریفه (۱۴۰۰ش)، «تیین خاتمیت از دیدگاه متفکران مسلمان»، *مجله کلام حکمت*، شماره ۷.
۴۳. فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۶۸ش)، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، تهران: انتشارات فقیه.
۴۴. قاسمی، مهدی؛ سلیمانی، حسین (۱۳۹۵ش)، «رسالت شناسی الیاس در ادیان ابراهیمی»، *پژوهش‌های ادیانی*، سال چهارم، شماره ۷.
۴۵. قرائتی، محسن (۱۳۸۸ش)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۶. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵ش)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت.
۴۷. قزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر.
۴۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر المنسوب الی التمی*، تصحیح: سید طیب موسوی، قم: بی تا.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۵۰. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (بی تا)، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۵۱. لطیفی، رحیم (۱۳۹۴ش)، *خاتمیت، امامت و مهدویت*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۵۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۳. مجلسی، محمدتقی (۱۴۱۴ق)، *لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۶«الف»)، *خاتمیت*، تهران: انتشارات صدرا.
۵۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۶ش«ب»)، *ختم نبوت*، تهران: انتشارات صدرا.
۵۶. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *امالی مفید*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۷. مقدسی شافعی، یوسف (۱۴۱۶ق)، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر (بی تا)، *چگونه قرآن بر خاتمیت پیامبر اسلامی گواهی می دهد؟*، بی جا: مدرسه الامام علی بن ابی طالب ع.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۶۰. نجارزادگان، فتح الله؛ شاهمرادی، محمد مهدی (۱۳۹۰ش)، «تحلیل مقام امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه فریقین»، *فصل نامه مشرق موعود*، سال پنجم، شماره ۱۷.
۶۱. نظام الاعرج، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶۲. وهاب زاده مقدم، سیمین السادات (۱۳۹۰ش)، *رابطه امامت و خاتمیت در آموزه های شیعی*، بی جا: دانشگاه الزهراء (دانشکده الهیات).